

## نگاره

### احیاگر خط کوفی

#### حمید فرید

● خوشنویسی همواره زمینه تذکار کنش نخستین قلم الهی را برای کسانی که توانایی تأمل در نشانه‌های حضرتش دارند، فراهم می‌کند. نخستین فعل خداوند خلق کلمه نخستین یعنی «کن»؛ که سرمنشأ تمامی صدها و قرآن کریم است، بود و از رویی خوشنویسی؛ این هنر مقدس تجسم کلام وحی بوده است و به خاطر این مهم همواره برای مردمان مشرق‌زمین اهمیتی خاص داشته است. آنان خط زیبا را نه‌فقط در استساخ

قرآن، بلکه در اغلب هنرها به‌کار می‌بردند. در میان خطوط، خط کوفی یا به تعبیری، نخستین خطی که کلام وحی با آن نگاشته شده است، در طی چند قرن اولیه اسلامی چنان گوناگونی ساختاری به خود گرفت که پس از آن، این گوناگونی را در هیچ‌یک از خط‌ها نمی‌توان دید. خط کوفی در هر مکانی و در هر قالبی شکل ویژه و منحصربه‌فرد همان مکان یا صنعت را به خود گرفت و تنوع تولیدات و مکتوب‌ها در جوامع اسلامی که خط کوفی با آن تولیدات هم‌شکل شده، تأمل‌برانگیز است. از سده سوم هجری به بعد با فراگیرشدن خط نسخ و دیگر دبیره‌های نوآوری‌شده به‌تدریج کاربرد خط کوفی کمتر شد تا اینکه پس از سده پنجم هجری تقریباً کنار گذاشته شد و دیگر آن همه‌گیری پیشین را نداشت و بیشتر کاربرد تزئینی و محدود یافت و بیشتر در کتیبه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. در دوران معاصر در میان هنرمندان خوشنویس خط کوفی باید به «سیدمحمدوحید موسوی جزایری» اشاره کرد که تحقیق پیرامون خطوط کوفی را از سال ۱۳۷۱ آغاز کرده و به صورتی هم‌زمان، طبقه خوشنویسی برخی از شیوه‌های خط کوفی را تجربه کرد. تلاش‌ها و مطالعات پیگیرانه او در زمینه شیوه‌های خط کوفی، سرانجام در سال ۱۳۷۲ منجر به یافتن «تراش قلم‌گم‌شده خط کوفی اولیه»، پس از صدها سال شد. بیش از یک دهه پس از رمزگشایی از قلم‌گم‌شده خط کوفی اولیه، چگونگی تراش این قلم و همچنین آموزش کامل خوشنویسی این شیوه را به گونه‌ای مستند و علمی در جلد اول کتاب «دانشنامه کوفی» در سال ۱۳۸۴ منتشر کرد و آموزش شیوه یادشده در این دانشنامه، با استفاده از همان قلم یافته‌شده از سوی او صورت گرفته است. جزایری دارای نشان درجه یک هنری (معادل دکتری) و مدرک کارشناسی گرافیک است. تسلط خوش‌نویسانه در زمینه برخی از خطوط کهن و سنتی، امکان نقد و تحلیل کاربردی را برای او به وجود آورده است. استاد بهاءالدین خرمشاهی درباره او می‌نویسد: «استاد سیدوحید موسوی جزایری احیاگر خط کوفی با افزایش بسی آرا‌های گرافیکی امروز‌پسند است.» تجربیات



او پیرامون موضوعات «طراحی حروف» اندکی پس از آغاز حرفه‌ای کار خوش‌نویسی‌اش آغاز شد. وقوح هم‌زمان جریان‌هایی تجربی در زمینه کار روی خطوطی متنوع، توانست تا به‌تدریج، به نوعی دستوراد انحصاری برای آثار او تبدیل شود. هجرانی خوان خط کوفی امروز ما، وحید جزایری است که از رنج‌های فرهنگ و کاستی‌ها می‌گوید، نه از بودن‌ها. . جزایری، گویا در خونش «پنهانی» رازهایی که شاید خودش هم کامل نمی‌دانست یا نمی‌داند، حمل می‌کرد؛ چند نوع می‌توانی قلمی می‌توانی در شکل تراش ترفندی بزنی که چیزی گم‌شده را باز بیافریند؟ راز تراش گم‌شده قلم کوفی نویس بعد از گذشت چند صد سال، شکل ساده چند چوب و قلمی بود که با تغییر زاویه‌ای عجیب و درکنش‌دنی و در چند سو تراش خورده، در میان دستان جزایری خودنمایی می‌کرد. حالا می‌توانستی «کوفی» بنویسی. باید جشن گرفته می‌شد، باید همه جا جار می‌زدی که بیاید و ببینید شکوه دوباره یافته‌شده را. . . . قلم کوفی نویس بعد از چند سده بیدار شده است. ارزش‌های گرافیکی این قلم بار دیگر چشم‌ها را خواهد ناخت. شاید بتوانیم با این قلم امور جاری و روزمره را بنگاریم! اما قطعاً مواجهه مجدد با ویژگی‌های بازپدید آن سبب پیدایی چشم‌اندازهای بدیع و نو خواهد شد. شاید ارزش‌های گرافیکی با نیروی فراوان این خط راهنمای ایجاد طراحی‌های جدید شود. شاید نوازش‌های زیبایی‌شناسانه آن، پالایش جدیدی باشد. در این آشوب تاریک هزاره نو، این هنرمند و پژوهشگر، تاکنون چندین کتاب درباره خط کوفی و گرافیک به چاپ رسانده و همچنین کارگاه‌هایی برای علاقه‌مندان به این خط برپا کرده است و معتقد است: سازگاوی خطوط کوفی به‌عنوان موضوعی تاریخی و کهن و تبدیل آن به زبان قابل فهمی در مبحث تایپوگرافی، نیاز معاصری است که باید از طریق آموزش‌های تخصصی در بیان اهمیت آن کوشید.



#### سیاوش کسرابی

روز پایانی هر سال (بیست‌ونهم اسفند) یادآور درگذشت غریبانه «مهدی فتحی» بازیگر بزرگی است که زود رفت و قدرش آن چنان که باید، شناخته نشد. او که حدود دو ماه آخر سال ۱۳۸۲ را در تنهایی و بی‌خبری گذراند و جند عکسی هم که از او با لوله‌هایی که در بیمارستان به او وصل بود، منتشر شد، کافی بود تا حال آدم را منقلب کند. مردی که روزگاری دور در اواخر دهه ۳۰ از اعضای فعال و مستعد تئاتر «آناهیتا» به سرپرستی «مصطفی اسکویی» بود و بیش از ۱۰ تئاتر صحنه‌ای و بیش از این تعداد تئاتر تلویزیونی را با این گروه به اجرا درآورد و در دوره‌های هنرکده آناهیتا نیز به دعوت «اسکویی» یکی از مدرسان تئاتر و خصوصاً فن بیان بود. «فتحی» آن‌قدر به تئاتر علاقه‌مند بود که تا اواخر دهه ۵۰ که به تیج تحولات انقلاب و سپس جنگ فعالیت‌های تئاتری تعطیل و کم‌رنگ شد، فقط در این حوزه فعال بود و در سال ۶۶ و در آستانه ۵۰سالگی به پیشنهاد «ابراهیم وحیدزاده» که قصد داشت اولین فیلم خود را

با نام «تحفه‌ها» بسازد، وارد بازیگری سینما شد. در نیمه اول دهه ۶۰ هم به دلیل توقف فعالیت بسیاری از بازیگران قبل از انقلاب و هم مساعدنبودن شرایط تاتر، تعدادی از بازیگران زیده تئاتر وارد سینما شدند و درخشیدند که از آن جمله می‌توان به هادی اسلامی، خسرو شکیبایی، داریوش ارجمند، اکبر زنجانیور، سعید پورصمیمی، پرویز پرستویی و… اشاره کرد. توفیق در فیلم «تحفه‌ها» که کمدی موقعیت شلوغی بود، باعث شد «فتحی» در همان قدم اول کاندیدی بازیگری در جشنواره ششم شود.

او تا پایان دهه ۶۰ حدود شش فیلم بازی کرد که از آن میان فیلم حادثه‌ای-تاریخی «کشتی آنجلیکا/ محمد بزرگ‌نیا/۶۷» در نقش ناخدایی که به وسوسه دوستش «احمدبیگ/ارجمند» و به قصد یافتن محموله طلای غرق‌شده با کشتی راهی دریا می‌شوند، بازی درخشان و باورپذیری از خود به نمایش گذاشت و فیلم جاده‌ای «دستمزد/ مجید جوانمرد/ ۶۸» نیز به نقش دوره‌گردی که با دوستش مجبور به حمل جسدی می‌شود، بیشتر به یاد مانده‌اند.

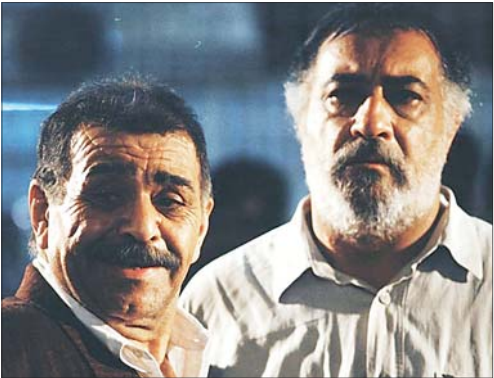
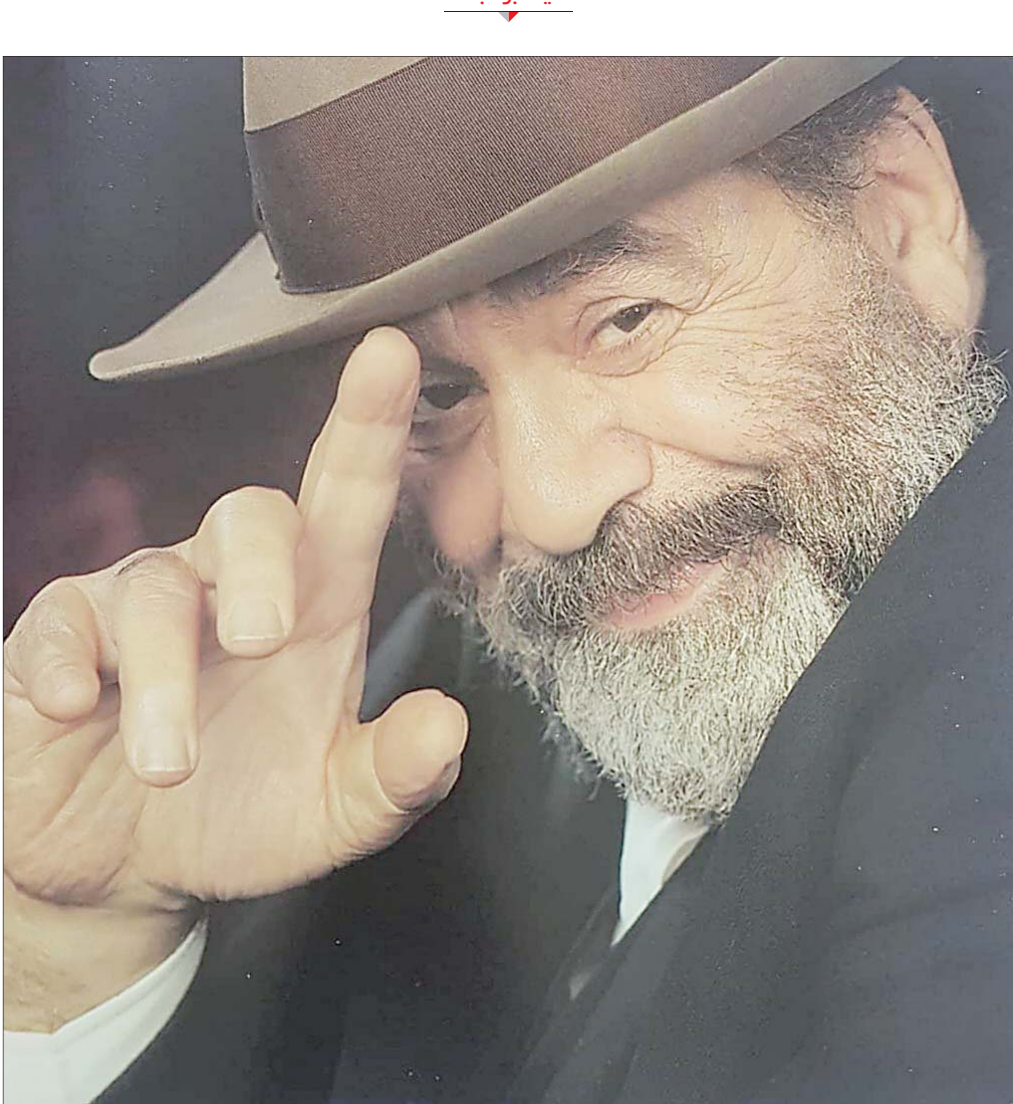
او در دهه ۷۰ نیز حدود ۱۰ فیلم بازی می‌کند که از میان آنها اولین ساخته «شهرام اسدی» یعنی «اوینار/ ۷۰» و نیز فیلم مهم «آدم‌برفی/

## هنر

نگاهی به کارنامه هنری زنده‌یاد «مهدی فتحی»

# بازیگر بزرگی که قدرش شناخته نشد

#### امید جوانبخت



«۷۳» در نقش چرچیل هتل‌داری هفت‌خط در استانبول با یک بازی، کوشش و گرمی خاص و البته فیلم‌نامه و هدایت «داود میرباقری»، طنز موقعیت متفاوتی را در کنار مجموعه درخشان بازی‌های دیگر فیلم می‌آفریند.

## فیلم

نقد فیلم

### «بعد از تو» تضاد خوب‌ها و بد‌ها



«فرزانه فروزش»

● لیلا در شب تولدش به همراه راننده‌ای برای پس‌گرفتن آبرو و عشق از دست‌رفته‌اش عازم خیابان‌های تهران می‌شود. خیابان‌هایی که در آن خاطراتش را مرور می‌کند؛ خاطراتی که در آن شب طناب دار او می‌شوند. روایت داستان که از طریق لیلا به همراه فلش‌بک‌هایی شکل می‌گیرد، بر چند عنصر بنا شده است که مهم‌ترین‌شان دیالوگ‌ها هستند.

فرهاد نجفی با استفاده از دیالوگ‌هاست که کاراکترهایش را در فیلم «بعد از تو» می‌سازد. کاراکترهایی عاری از روح و هویت که نه واقعی‌اند و نه خیالی و مدام با جملات قصار بسا یکدیگر حرف می‌زنند، فرقی هم نمی‌کند در چه موقعیتی باشند؛ در میهمانی، در لحظات عاشقانه یا گفت‌وگویی دونفره درون تاکسی. آنها تنها وسیله‌ای می‌شوند برای مانیفست‌دادن کارگردان تا دل مخاطبش را ببرد. آدم‌ها به دو دسته پولدارها و بی‌پول‌ها تقسیم می‌شوند.

پولدارها در میهمانی و غرق در دراک و الکل دیده می‌شوند و بی‌پول‌هایی مثل امیرعلی و لیلا که هر دو متحول شده‌اند، در پی جبران گذشته خود هستند. فیلم سرشار از نشانه‌های بیره است و پرت، رنگ قرمز موییفی تکرارشونده است که در فیلم گنجانده شده تا معنای سخیف‌بودن آدم‌ها و کتیف‌بودن‌شان را تداعی کند.



از نورپردازی اغراق‌آمیز میهمانی، دستمال گردن دختر و رژ لبش گرفته تا پمپ‌بزنین قرمز و بوتیکی که مانکنش لباس قرمز بر تن دارد، همگی سعی در ساختن فضایی مایخوئالیبی دارند.

کارگردان عبور از چراغ قرمز را استعاره‌ای کرده برای ردکردن یا ردنکردن ارزش‌ها و ساده‌انگارانه سعی دارد با یک تضاد نشان دهد آنها که آن را رد می‌کنند، محکوم به مرگ می‌شوند. رنگ قرمز ظاهرا تنها تمهید معنایی است که به ذهن کارگردان رسیده برای ساختن آنها. او با گرفتن نماهای مسترشات از مکان‌های مختلف تهران لاید می‌خواهد این خشونت رخ‌داده در فیلم را به کل شهر تعمیم دهد؛ وگرنه وجود این همه مسترشات برای چیست! تضاد عناصر خوب‌ها و بد‌ها، پولدارها و بی‌پول‌ها همواره در فیلم حضور دارند.

لیلای پاک و معصوم ابتدای داستان به همراه دوستانش با پوشش مقتعه، گرم و صمیمانه در کنار هم ساز می‌زنند و آواز می‌خوانند، این است تفریح آدم‌های خوب و پاک و این است استدلال کارگردان برای خلق پاکی و معصومیت. در یک‌سوم انتهای فیلم وقتی لیلا هارد دیسک را از شهروز پس می‌گیرد، ناگهان وارد فاز جدیدی از فیلم می‌شویم. دختر عصیانگر و بی‌حوصله فیلم با بازکردن دستمال گردن و پاک‌کردن رژ قرمزش ناگهان به دختری آرام و شکنده تبدیل می‌شود و خاطرات عاشقانه‌اش را مرور می‌کند و با همین دو نشانه سطحی ما شاهد تحول لیلا می‌شویم.

کارگردان در این‌بخش فیلم از روایت خودش هم عقب می‌ماند، دیگر از آن جلوه‌های قرمزگون خبری نیست و وقتی به میهمانی فرهاد که حالا پولدار شده است، می‌رویم، این بار برای ساختن میهمانی آدم بد‌ها صرفاً بسنده می‌کند به چند دیالوگ دستمالی‌شده دست هزارم که در دهان فرهاد دیگران می‌گذارد و خبری از شور کارگردان در استفاده از دیالوگ‌های برطمطراق ابتدای فیلم نیست.

موسیقی هم از چندپاره‌بودن فیلم نمی‌تواند راهی به در ببرد. گاهی شبیه همان رنگ قرمز بی‌معنا در پلان‌ها می‌شود و گاهی شبیه به قصه فیلمفارسی‌اش. فیلم نمی‌داند از چه می‌خواهد بگوید؛ از عشق، از اجتماع مسخ‌شده در صدرازش‌ها یا از آقا‌زاده‌ها و گندهایشان، هرچه هست در سطح مانده است.

«مسعود کیمیایی» که در

ایجاد نقش و زمینه‌ای مناسب برای بازیگران مستعد بد طولایی دارد، برای نقش «محسن خان دربندی» بزرگ زندان که فقط در دو سکانس گلریزان ابتدای فیلم برای آزادی «امیرعلی/ ارجمند» و اجازه ازدواج خواهرش در میانه فیلم حضور دارد، به سراغ «فتحی» می‌رود و او نیز الحق بازی ماندگاری ارائه می‌دهد. به‌خصوص در هنگام ادای مونولوگ «گلریزون می‌کنیم برای کسی که آزاد میشه از این جاردیواری، که همه دنیا چاردیواریه» که لحن و بازی او بسیار تأثیرگذار است و نیز صحنه‌ای که در دالان زندان کلاه از سر برداشته و پشت به دوربین به عمق می‌رود، بازی ظریف «فتحی» و نقش خوب نوشته و هدایت‌شده

ارزشی بیش از نقش اول بسیاری فیلم‌ها می‌یابد. او چندسالی را در این دهه در مجموعه ماندگار «امام علی/ میرباقری» به ایفای نقش می‌پردازد که نقش «عمروعاص» با نگاه ویژه «میرباقری» و بازی دقیق و زیرپوستی او به یکی از مؤثرترین و جذاب‌ترین نقش منفی‌های سینما و تلویزیون تبدیل می‌شود. چند

فیلم و سریال بعدی او تا قبل از درگذشتش چندان نظرگیر نبودند. نقش‌های او در چهار اثر برجسته کارنامه‌اش یعنی ناخدای جدی «کشتی آنجلیکا»، عمروعاص سنیاس «امام علی ع)، هتل‌دار طناز و بدجنس «آدم‌برفی» و محسن دربندی بزرگ تنهای زندان «اعتراف» نشان می‌دهد که اگر شرایط (کارگردان کاربلد و نقشی خوب نوشته‌شده) مهیا باشد، ظرفیت‌های متنوعی برای ایفای نقش دارد. بده‌بستان‌های ظریف او را بازیگری با «داریوش ارجمند» در این چهار فیلم نشان از تأثیر بازی خوب نقش مقابل در جلوه بیشتر بازی دارد.

این چهار اثر جزء بهترین کارهای «ارجمند» نیز به شمار می‌آیند. فتحی در اواخر عمر بار دیگر فرصت نقش‌آفرینی در تئاتر را می‌یابد و به کارگردانی «بهرزور غریب‌پور» در نقش «زان والژان» در تئاتر «بینوایان» اثر جاولیدان «ویکتور هوگو» به روی صحنه می‌رود و

الحق بازی به‌یادماندنی از خود ارائه می‌دهد. او قابلیت‌های زیادی داشت که اگر فرصت حضور در کارهایی بهتر با کارگردانانی خوش‌فکر را بیشتر می‌یافت، از او کارنامه‌ای پربارتر به یادگار می‌ماند. هرچند افرادی مانند فتحی، شکیبایی و اسلامی زود از میان ما رفتند؛ اما اگر ظرفیت‌های مناسبی برای بازیگری مهیا باشد، هنوز افرادی مانند بهزاد فراهانی، سعید پورصمیمی، اکبر زنجانیور و سیاوش طهمورث می‌توانند بدرخشند.

### نگاهی به مجموعه «قورباغه»

## مرثیه‌ای برای یک رؤیا

#### شهام قامدی



هیچ ایرادی ندارد و حتی بسیاری از فیلم‌سازان مؤلف متأخر از قدمای خود وام گرفته بودند. زانورجوریبون سریال شاید بتواند اغراق در تصاویر اثر و تا حد زیادی غیرواقعی بودن برخی از آنان و به‌طور کل فرم سریال را توجیه کند. همان‌قدر که دنیای اک‌جره و اغراق‌آمیز و حتی غلط قسمت اول قورباغه و پرسه‌زنی‌های کاراکترها در شهرک اکباتان که به‌عنوان جامعه‌ای از طبقه متوسط رو به بالا و عدم تناسب آن با فضای آدم‌های آن در

ذوق می‌زند که شاید جذابیت بصری این شهرک برای دنیای تصویری سیدی غالب بر واقعیت موجود شده است، قسمت دوم سریال که فرازی مهم از زندگی و آشنایی سروش و آباد با یکدیگر است، حتی با وجود سکانس به‌شدت غیرومنطقی اشتباه‌گرفتن یک انسان به جای سگ ولگرد در روز

دنیای بیمار رقابت‌گونه است؛ عقده‌های فروخورده پرسوناژهای قورباغه که می‌تواند نماد انسان سرخورده امروزی باشد.

به‌رغم تمامی اظهارنظرهای این روزها درباره سریال جنجالی قورباغه در باب اورجینال‌نبودنش، قورباغه اثر مهمی در مدیوم تصویری ایران است و قیاس آن با سریال‌های مطرح آمریکایی تا حد زیادی دور از انصاف است و چه‌بسا که از بسیاری از سریال‌های اروپایی و شرقی نتفلیکس بهتر و جذاب‌تر باشد. سریال فرازوفرودهای بسیاری دارد و به باور من قسمت آغازین، ضعیف‌ترین و قسمت دوم بهترین آن هستند.

به‌طور قطع قورباغه را باید در قالب الگوهای ژانری دید و وام‌گیری برخی از صحنه‌های آن از فیلم‌ها و سریال‌های خارجی مطرح، بالقوه